

# آسیاب به‌نوبت<sup>(۱)</sup>



با سلام و عرض خسته نباشید خدمت همه همکاران عزیز در سرتاسر نفت جنوب، حفاری، فولادی‌ها، ارکان ثالث ی عزیز و گل و خلاصه همه کارگران شریفی که توی سرما و گرما، زیر آفتاب و باران زحمت می‌کنند، عرق می‌ریزند و ثمره دسترنجشان نان و فائق یک‌مشت ز الو می‌شود.

ما قرار گذاشته بودیم که در این شماره به ادامه مسئله برنامه هسته‌های کارگری بپردازیم، اما چیز دیگری ذهن ما را مشغول کرده که مهم هم هست و ما با اجازه شما این بار خلف و عده کنیم و به این مسئله بپردازیم و ادامه سلسله نوشته‌های برنامه اقدام کارگری را از شماره بعد تعقیب خواهیم کرد.

این روزها کم نیست سئوالاتی از این دست که چرا کارگران با این همه فلاکتی که همه ما با آن دست به‌گریبان هستیم هنوز تحمل می‌کنند و کاری نمی‌کنند. چرا بعضی از همکاران با عذر و بهانه زنبوجه داشتن در اعتراض‌ها شرکت نمی‌کنند. چه‌طور می‌شود امید داشت چیزی عوض شود در حالی که خودمان حاضر نیستیم برای عوض شدن قدمی بگذاریم؟ اغلب همکارانی هم که این سئوال‌ها را مطرح می‌کنند کارگرانی هستند که دست روی آتش دارند و متعجب هستند چه‌طور می‌شود بقیه سکوت می‌کنند. کارگر اخراج می‌شود، شلاق می‌خورد، اطلاعات تهدید می‌کند، حقوق‌ها و دستمزدها کفاف خرج‌مخارج همان زنبوجه را نمی‌دهد، اما دریغ از یک اعتراض سراسری، چیزی که قاعداً باید انتظار داشت. سئوال بی‌جایی هم نیست، اما نتیجه‌ای که می‌گیرند و چندان هم دلنشین نیست آن است که: پس مقصر خود ما کارگران هستیم. ما مستحق ظلمیم! این نتیجه کمی نگران‌کننده به‌نظر می‌رسد و بوی نامیدی و درماندگی می‌دهد.

پاسخ ما به این سئوال کاملاً ساده و روشن است. این برخورد کاملاً طبیعی و معمولی‌ست، و تنها مختص همکاران ما نیست. در گذشته، در دوران شاه هم کارگران چنین سئوال و مشکلی داشتند. با اجازه کمی بیش‌تر توضیح می‌دهیم که مطلب روشن‌تر شود.

در جوامعی مانند ما که چرخ بر منوال کار ما و بهره‌بری صاحب‌کارها می‌چرخد، سرمایه‌دارها از همه ابزارها استفاده می‌کنند تا ما کارگران را قانع کنند که این گردش حق است و نباید به‌غیر از این هم باشد. آن‌ها رادیو و تلویزیون، مدرسه و مسجد و هنر و ادبیات را در اختیار دارند که به کارگران بگویند اگر ما نباشیم همین باریکه آب شما هم قطع می‌شود. ما هستیم که کارخانه داریم و برای شما امکان کار را فراهم می‌کنیم. اعتراض شما مثل آن کار آن طرفی‌ست که روی شاخه درختی نشسته بود و داشت آن‌را می‌پرید. اگر این شاخه بریده شود شما اولین کسانی هستید که ضرر می‌کنید. اگر کارگری هم سرکشی کرد و به این نصیحت‌ها گوش نداد صاحب‌کارها نیروی دولتی را به‌سراغ آنان می‌فرستد، اطلاعات می‌آید، سرباز می‌فرستد. کارگر را دستگیر می‌کنند، شکنجه می‌شود و حتی می‌کشند. به این ترتیب ما کارگران مورد تهاجم دو نیرو هستیم؛ سرکوب نرم با استفاده از ابزارهای فرهنگی، و سرکوب سخت با استفاده از نیروی دولتی و نظامی. برخی می‌ترسیم و بعضی هم باور می‌کنیم. بگذارید مثالی بزنیم: حکومت در رادیو و تلویزیون می‌گوید: جناب آقای کارگر این دولت را خودتان انتخاب کردید؛ ما دولت شما هستیم، و گاه پُر بی‌راه هم نمی‌گوید، از سال‌های اولیه بعد از ۵۷ بگذریم که اکثریت ما هنوز امید داشت که وضع بهتر خواهد شد و پای صندوق می‌رفت، همین دوسال پیش هم خیلی از همکاران به رئیس‌جمهور فعلی رای دادند؛ چون ایشان قول داده بود که همسان‌سازی را اجرا کند، یعنی در واقع با استفاده از همان ابزار سرکوب نرم سرما کلاه گذاشته بود. به‌هرحال، دولت می‌گوید شما ما را انتخاب کردید، ما هم استغفرالله خدا که نیستیم تا بتوانیم همه کارها را یک‌نفره رتق‌و‌فتق کنیم و همه چیز را زیر نظر داشته باشیم؛ مدیر استخدام می‌کنیم، فرماندار و استاندار تعیین می‌کنیم، این‌ها هم بالاخره آدم هستند و ممکن است اشتباه کنند، این که تقصیر دولت نیست. شما می‌توانید به‌جای عصبانی شدن و سروصدا راه‌انداختن شکایتان را بنویسید و مودبانه و محترمانه بدهید دست ما، ما هم تا آن‌جا که بشود در هیئت دولت به آن رسیدگی می‌کنیم؛ اگر هم نشد لایه‌دلیلی دارد، شاید این مشکل در شرایط فعلی قابل حل نباشد و گرنه ما مرض نداریم که مشکل شما را حل نکنیم. ما دولت منتخب خود شما هستیم، اما فعلاً جنگ است و امکان اضافه حقوق وجود ندارد، شما خدای نکرده نمی‌خواهید حقوق‌تان اضافه شود و ما پول اسلحه نداشته باشیم

و کشور بیفتد دست کافران. تحریم اقتصادی ست و تنها شما نیستید که تحت فشار خود ما هم باور کنید از شدت فشار شب‌وروز نداریم. شیطان بزرگ و اسرائیل قصد حمله به کشور ما را دارد، حالا صنارسه‌شاهی اضافه حقوق مهم است یا خرید اسلحه برای دفاع از زنوبچه شما؟ ما تنها به فکر مستضعفان ایران که نباید باشیم؛ ما می‌خواهیم مستضعفان همه دنیا را نجات بدهیم و بالاخره این پروژه خرج برمی‌دارد. خودخواه نباشید و به فکر برادران مستضعف خود در عراق، سوریه، لبنان، یمن، و حتی شاخ آفریقا هم باشید و برای ما شاخ نشوید. سطح توقعتان را کم کنید و صبر و حوصله داشته باشید. مشکلات در زمان خودش حل خواهد شد. آسیاب به‌نوبت. نمی‌گوئیم اعتراض نکنید، اگر فلان وزیر یا بهمان فرماندار بد است بگوئید، شاید هم حرف شما درست باشد، اما دولت را و کل نظام را مورد سوال قرار ندهید.

ما کارگران هم می‌پذیریم چون خیلی‌ها باورمان می‌شود. درحالی‌که آن‌ها در همین شرایط سختی در بهترین کاخ‌ها زندگی می‌کنند، بریز و بپاش مقامات و فرماندهان سپاه که از کسی پوشیده نیست، امام جمعه محبوب رهبر جرینگی ۴۰۰۰ متر زمین را می‌خورد و رویش هم یک لیوان آب. دکل نفتی مثل ترستی‌های دیوید کاپرفیلد یک‌دفعه غیبش می‌زند. آقا زاده‌ها و شازده خانم‌ها در کشور شیطان بزرگ با پول همین بیت‌المال پارتی راه می‌اندازند و با پروری فیلم رقص و آواز و عرق‌خوریشان را توی فیس بوک و هزار جای دیگر می‌گذارند و وضع ما همان بوده که هست. امسال هم که دیدیم. این هم سرنوشت دستمزدها، اگر تا به حال برای حفظ آبرو هم که شده ما مثلا نماینده‌ای در هیئت سعه‌جانبه‌گرایی داشتیم به مرحمت ایزد فاتحه آن‌هم خوانده شد و قرار است سال دیگر نماینده‌ها تکلیف دستمزد ما را تعیین کنند، نماینده‌های مردم در خانه ملت؟! دنیا شده یک سروته و اگر کسی هم صدایش در بیاید جواب مثل همیشه اخراج است و دستگیری و شلاق. این وضعیت امروز ماست و این روش‌ها هم برای ما بیگانه نیست.

بنابراین، در چنین وضعیتی کارگران حق دارند ناراحت باشند و بپرسند چرا اقدامی نمی‌کنیم؟

همان‌طور که قبلا گفتیم علت اصلی این بی‌عملی ناآگاهی اکثریت خود ما کارگران است. ما را یا مغزشویی کرده‌اند و یا بسیار ترسیده‌ایم و وقتی که کسی بترسد فراموش می‌کند که زحمت‌کشان و کارگران و اقتدار فقیر حقوق‌بگیر، اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند و اگر قرار باشد روبرویی هم اتفاق بیفتد ارتش ما بسیار بزرگتر از ارتش صاحب‌کارهاست. درست است که آنان توپ و تفنگ و نیروی مسلح دارند، اما توپ و تفنگ آن‌ها را ما می‌سازیم یا با پول کار ما خریداری می‌شود و خرج ارتش آن‌ها توسط کار ما تامین می‌شود و اگر روزی همه ما دست از کار برداریم این ابزار و این ارتش چه‌گونه می‌تواند روی پای خودش بایستد و دوام بیاورد. مگر در دوره شاه وقتی که نفتی‌ها شیر نفت را بستند، توانست؟ البته شکی نیست که به ما هم سخت خواهد گذشت اما مگر می‌شود خانه جدیدی ساخت بدون آن‌که قدیمی را خراب کرد و گردو خاک آن به‌دامن خراب‌کننده ننشیند؟

پاسخ به سوال این‌که چرا کارگران کاری نمی‌کنند می‌شود را به سه شکل داد. این پاسخ‌ها فقط مخصوص کشور ما و کارگرهای ما نیست. این مشکل در همه جای جهان وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت

راه حل اول که ظاهرا خیلی هم آتشی و تندتیز به نظر می‌آید این است که باید دندان طمع را از این جماعت کارگر کشید. این‌ها تا قیام قیامت کاری نمی‌کنند، می‌ترسند. اما ما که می‌دانیم مشکل حسن و حسین و قلی نیستند. مشکل خود دولت است که پشت صاحب‌کارهاست و اگر ما این دولت را سرنگون کنیم تمام ماجرا حل می‌شود. این ماجرا در دوران شاه هم اتفاق افتاد. یک عده جوان که واقعا شریف و صادق هم بودند و از شدت ظلم‌وستم آن دوران به‌تنگ آمده بودند تصمیم گرفتند خودشان قال قضیه را بکنند. آن‌ها اسلحه برداشتند و رفتند توی خانه‌های تیمی. اما نتیجه‌اش چه شد؟ همه آن جوانان شریف به‌دست دولت شاه و ساواک قلع‌و‌قمع شدند، دیکتاتوری دوبرابر شد؛ پس از آن خیلی از کارگرها و دانشجویان امیدشان را از دست دادند و دست از مبارزه کشیدند، یا درویش شدند و یا مدح‌و‌ثناگوی رژیم شاه، اما وقتی زمانش رسید همان کارگرهای ترسو، کوند و نفهم شورا تشکیل دادند و ظرف چندماه طومار سلطنت پهلوی را در هم پیچیدند. امروز هم ما کارگران و جوانان شریف و مبارزی داریم که دارند به این‌حد از درماندگی می‌رسند که چنین سوالاتی را مطرح می‌کنند: کارگران کاری نمی‌کنند. و نتیجه منطقی این‌گونه فکر کردن چیزی نیست به‌جز آنکه؛ پس ما خودمان دست به‌عمل بزنیم.

پاسخ ما به این دسته این است که عزیزان این اولین بار نیست که عده‌ای به چنین نتیجه‌ای می‌رسند. قبلا هم اتفاق افتاده و نتیجه‌اش را دیدیم، نه‌تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر. گل‌هایی که می‌خواهند بدون آماده‌بودن شرایط در وسط سرمای زمستان شکوفه بدهند بالا‌جبار در اثر سرما پژمرده خواهند شد و نابود می‌شوند.

یک راه‌حل دیگر هم این است که بگوئیم کارگران آماده یک تغییر بزرگ نیستند. آن‌ها در حال حاضر می‌خواهند حقوقشان زیادت‌تر شود، شرایط کار بهتر شود. همسان‌سازی اتفاق بیفتد و پیمانی‌ها رسمی شوند و برای همین مطالبات است که به میدان می‌آیند. ما نباید آنان را تنها بگذاریم، باید به‌عوض گنده‌گویی دنبال همین خواسته‌ها راه بیفتیم؛ نامه بنویسیم، مقابل مجلس برویم، بگوئیم اجازه بدهید ما تشکیلات خودمان را درست کنیم، لطفا به این درخواست‌ها توجه کنید و به‌داد ما برسید. روشی که ما در چهل‌وپنج سال گذشته، و حتی پیش از این استفاده کردیم. ظاهر متینی هم دارد. اما آیا اتفاقی افتاد. امسال گفتیم حقوق ما را بکنید مثلا ۱۰ میلیون تومان، آقایان هم کردند، سال بعد دوباره همین آش است و همین کاسه. حقوق ما مثلا ۲۰ درصد بالا رفت، تورم ۵۰ درصد، و سال بعد وضعیت ما نه‌تنها بهتر نشد بلکه بدتر از گذشته هم بود. ما امید داریم که ان‌شاءالله همه چیز درمزرده بهتر می‌شود و کارگران کم‌کم می‌فهمند، اما فراموش می‌کنیم همه آن چیزی که ما بافتیم حکومت به‌انی رسته می‌کند و دوباره ما را به‌جای اولمان، و حتی عقب‌تر برمی‌گرداند. کجا بود که ما خواسته‌ای را گرفتیم و آیا پس از گرفتن آن خواسته وضع ما بهتر شد. نمونه‌اش که در مقابل چشمان ماست. در هفت‌تپه‌ای که کارگران تا آن‌جا پیش رفتند که حتی کنترل کارگری مطرح شد و سپس کارگران به‌همان تغییرات تدریجی رضایت دادند، ببینید امروز چه اتفاقی افتاده. دولت و کارفرما که خنگ و گول نیستند. خنجر می‌فرستد، اسدیگی را کنار می‌گذارد و یکی بدتر می‌آید که با بستن آب به‌روی نیشکرها کارخانه را به‌طرف ورشکستگی می‌برد، و فردا ۳ هزار یا ۵ هزار کارگر بی‌کار می‌شوند و ناچارند یا مسافروشنی کنند و یا دستفروشی؛ البته اگر سرمایه خرید یک ماشین را داشته باشند و یا بتوانند اجناس قابل فروش بخرند. صرف سرمایه هم در این است. سلطان شکر، شکر مفت می‌آورد، کدام عقل سلیمی به‌سراغ شکر هفت‌تپه می‌رود که تازه گران‌تر هم تمام می‌شود. سرمایه‌دار که به‌فکر منفعت من‌وتوی کارگر و یا مصالح مملکت نیست. مملکت او پول است و اگر برای پیدا کردن پول بیشتر لازم است زنوبچه‌ها را بفروشی، باور کنید از آن‌هم ابایی ندارد. خلاصه کلام، این‌ها می‌گویند درست است که سرمایه‌داران به‌فکر کارگران نیستند، اما متاسفانه در حال حاضر کارگران نمی‌توانند این مطلب را بپذیرند و اگر ما اصرار کنیم آن‌ها رم خواهند کرد و همین چنبره‌ها هم نصیب ما نمی‌شود، پس بهتر است فعلا عقیده تغییر را در کشورهای مغزمان بایگانی کنیم تا زمانش برسد. فعلا فعالیت‌های علنی و قانونی بهترین چاره کار است، که متاسفانه کارگران زیادی هم فریب این راه‌حل را می‌خورند و دنبال‌هرو این عقاید سیخ و مماشات طلبانه می‌شوند. بکنیم از این‌که چه کارگران شریفی با پیروی از همین روش، شناخته شدند و به‌زندان رفتند و شکنجه شدند و کشته شدند، اما آب در دل کسی

تکان نخورد. سؤال ما از این دسته دوم این است. بسیار خوب آقایان، ما از گفته‌های شما پیروی می‌کنیم و سالانه‌سالانه به دنبال این جریان راه می‌افتیم. فقط ممکن است روشن کنید که آن زمان مناسب چه‌گونه و در چه زمانی خواهد رسید؟ تاریخ مملکت ما در ظرف ۱۵۰ سال گذشته نشان داد که آن زمان هنوز نرسیده است؛ آیا به‌نظر شما ۱۵۰ سال دیگر کافی‌ست؟

**ادامه دارد: ما در شماره بعدی کارگر پیشتاز به راحل سوم و اصولی مسئله خواهیم پرداخت.**

پیروز باشید

- پیش به‌سوی ساختن هسته‌های مخفی کارگران پیشتاز سوسیالیست!
- پیش به‌سوی اتحاد کارگران پیشتاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!
- پیش به‌سوی اتحاد عمل سراسری کارگران و تشکیل ستاد رهبری کارگری!
- پیش به‌سوی برقراری حکومت کارگری و جامعه آزاد سوسیالیستی!

**بولتن کارگری هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)**

<https://t.me/ahvazijava>